

بحث در اطراف دیوان کشور

میگردد فقط و فقط اختلاف تفسیر با ظاهر قوانین است. و این خود واضح است که علت عدم تشخیص صواب از خطاء برای عدم آشنائی بفقہ قانون است پس در این مورد که احکام فقہ و فروع مبحث قضاوت دستخوش اختلاف است چنانچه هر يك از قضات بخواهند اعمال نظری در تفسیر و یا تأویل قانون نمایند قهراً رشته انتظامات از هم گسیخته و بینظمی جای-گزین قوانین میگردد.

این است که علاقمندان بمنافع عمومی دادگاه عالی نری بنام (دیوان کشور) در نظر گرفته و رشته اصلاحات قانونی را بدو سپرده تا در مطابقت تفسیر با قانون در رفع اختلاف نظر قضات و دفع هرگونه اعتراض و تطبیق احکام با قوانین و ایجاد آرامش خاطر در متداعیین تا آنجا که قانون بدر قدرت و توانائی داده است جدیت نماید.

و به بیانی مختصر و ساده تر دیوان کشور است که صلاحیت اجتهاد در قوانین را دارد بدین جهت رأی دیوان نامبرده در نهایت قوت و در حکم نص صریح قانون است چرا؟ برای آنکه فقط دیوان کشور است که بحکم قانون در ایرادات وارده بر احکام میتواند وارد گردد و رأی قطعی خود را که قاطع هرگونه اختلاف و جای نشین قوانین است اعلام دارد. دیوان کشور اگر چه خود واضح قوانین و متصدی قواعد عمومی که مورد احترام دادگاههای دیگر باشند نیست.

دیوان نامبرده اگر چه خود متولی تشریح قضائی نبوده و حق قضاوت جز در موارد محدودی ندارد ولی در عین حال از لحاظ دارا بودن حق اجتهاد در قوانین رأی وی در

از طرفی هم گاهی برای فقدان نقل و یا وجود نص غیر کافی و بایبجیدگی و ابهامیکه در مواد قانون دیده میشود چنانچه در ماده ۲۹ از لایحه دادگاههای داخلی و ماده ۱۱ قانون مدنی و ماده های ۴ و ۵ و ۶ از قانون مدنی فرانسه مندرج است بارعایت قواعد دادگستری دادرس خود را در اجتهاد و تفسیر قوانین مکلف میداند.

بعلاوه قضات در اثر تفاوتی که در علم و اطلاع دارند در فهم مراد و معنای قانون متفاوت و دارای درجات گوناگون میباشد.

تمام این جهات رو به مرته يك اختلاف نظری ایجاد و طبعاً باعث اختلاف در قضاوت خواهد گردید این است که برای جلوگیری از خسارت در معاملات و حفظ نوامیس و اعراض و اموال بارعایت عدم ترلز و خلل در قوانین کشور بایستی این اختلافات رفع و با جواب قانونی بایرادات داده شود.

دانشمندان حقوق و علماء قانون برای حل اینگونه مشکلات بایک نظری عمیق و دقیقی فوق العاده شالوده يك اساس محکمی را تأسیس کرده اند.

آن اساس محکم و متین که در استحکام در حکم پولاد و آهن است همان تأسیس دیوان کشور خواهد بود برای چه؟ برای آنکه هیئت قضائیه اختلافاتی را که در تفسیر قوانین و تطبیق آنها بانص صریح قانون اتفاق می افتد با يك منطق محکمی رفع نمایند.

چه تنهاسبب اختلافات که موجب صدور احکام گوناگون

حکم قانون است ایندرجه از قدرت و توانائی برای این است که حق قضاوت بایرادات قانونی نسبت باحکام نهائی مخصوص بار است .

دیوان کشور وقتی که رأی خود را در قضیه از قضایا که مربوط بقوانین کشور است ظاهر مینماید البته پس از غور و دقت فوق العاده و بمنزله اجتهاد در قانون و یاد حکم خود قانون است بدینجهت خیلی نادر است که از حکم محکمه عدول ورآی وی بموقع اجری گذارده نشود .

بلکه غالباً دیوان نامبرده دادنامه های دادگاههای دیگر را نقض و هرچه را موافق تشخیص خود یافت حتمی - الاجرا میداند .

این است که تمام محاکم قانونی و شعب دادگستری حتم و واجب است که رأی دیوان کشور را نقطه نظر قرار داده تا احکام آنها در معرض نقض و شکستن واقع نگردد .

تأیید مینماید این نظریه را آنکه دادرسی های دادگاه نامبرده هیچوقت از احکام سابقین خود عدول نکرده و دائماً احکام آنها را حتمی الاجری تشخیص داده چه این معنی را بخوبی دریافته اند که اندک تزلزلی در دادنامه دیوان کشور باعث اختلال در نظام قضائی خواهد گردید .

بزرگترین دلیل برای اثبات این مدعا آنکه دیوان کشور فرانسه متجاوز از یکسقرن عملیات خود را بهمین مبنی استوار داشته - یعنی در تمام این مدت فقط در يك عده قضایای معدوده نظر داده ولی وقتی که محکمه رأی و عقیده خود را اعلام میداشت دیگر احتمال عدم اجری نمبرفت .

۳- ماسابقاً اشاره کردیم که دیوان کشور برای انجام دو غرض بایرادات قانونی توجه مینماید پس از آنکه غرض نخستین را تا درجه توضیح دادیم اینک موقع آن رسیده است که دومین غرض محکمه را هم تشریح نماییم .

چنانچه قبلاً اشاره کردیم یکی از وظایف دیوان کشور ابطال دادنامه هائی است که مخالف با قانون صدور یافته وبعلاوه دیوان کشور عهده دار است که از متقاضیین رفع هرگونه خسارت و ضرر نماید .

ولی این نکته را هم بایستی بدانیم که تنها غرض اساسی دیوان کشور از رسیدگی بایرادات همان تأیید قسمت نخستین است که بمنزله اساس و پایه بشمار میرود - و این منظور دوم در واقع از توابع و دستگام همان قدم های اولی بشمار میرود .

چرا؟ برای آنکه شارع برای قضاوت های عادی که سیانت حقوق جامعه را مینماید يك حدودی مقرر داشته است که مورد اطمینان جامعه باشد و این معنی را عموماً تشخیص داده اند که حقوق آنها مصون و محروس خواهد بود .

ولی هرگاه در دادگاه های ابتدائی دادنامه علیه شخصی صادر شد اگر چه در متن واقع محاکم ابتدائی با رعایت حفظ حقوق بصورت آن حکم رأی داده است ولی شخصی که حکم علیه وی صادر شده است البته قانع نشده و با کمال جدیت اعتراضاتی بنام قانون بر آن حکم وارد مینماید .

ملك • خلاقی

نا تمام